



The Philosophy of Mahdavi Governance¹

Hossein Elahi Nejad

Full Professor, Research Center for Mahdism and Futurology, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran.

h.elahinejad@isca.ac.ir; Orcid: 0009-0002-9210-1476



Abstract

In general, all new and emerging fields of study are confronted with three important components: "producing literature on the issue," "discovering the issue," and "solving the issue." In other words, in newly emerging topics and issues, a hierarchical approach is followed, starting with producing the literature of the discussion, which is essentially the production of knowledge. After the production of knowledge, the next step is to discover the issue, and after discovering the issue, the solution to the problem is sought. Therefore, for the concept of Mahdavi governance, which is a new and emerging subject without a prior scholarly foundation, it is necessary to produce the literature of the discussion and produce knowledge within the framework of the philosophy of Mahdavi governance. The philosophy of Mahdavi governance is considered a philosophy of affairs; because, generally, in the philosophy of affairs, if the subject of philosophy pertains to a scientific or academic field, it is called a philosophy of sciences. However, if it is related to a real and objective matter, it is called a philosophy of affairs. Since Mahdavi governance is not discussed as a scholarly or academic field, but rather as a real and tangible matter, it is referred to as a philosophy of affairs. The philosophy

1. Elahi Nejad, H. (2024). The Philosophy of Mahdavi Governance. *Mahdavi Society*, 5(10), 7-30. <https://doi.org/10.22081/JM.2025.71050.1107>

* **Publisher:** Islamic Propagation Office of the Seminary of Qom (Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran). * **Type of article:** Research Article

■ **Received:** 09/02/2025 • **Revised:** 05/03/2025 • **Accepted:** 11/3/2025 • **Published online:** 08/04/2025

of Mahdavi governance addresses issues that, firstly, are general rather than specific, secondly, are external rather than internal, and thirdly, relate to the entire Mahdavi governance rather than specific topics such as the foundations, objectives, methods, types, challenges, and so on. Therefore, to produce literature in the field of Mahdavi governance and to establish and justify its position, the philosophy of Mahdavi governance should be discussed through a descriptive and analytical approach.

Keywords

Mahdavi governance, philosophy of Mahdavi governance, philosophy of sciences, philosophy of affairs, retrospective approach, prospective approach.



فلسفه حکمرانی مهدوی*

حسین الهی‌نژاد^۱

۱. استاد، پژوهشکده مهدویت و آینده‌پژوهی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

h.elahinejad@isca.ac.ir; Orcid: 0009-0002-9210-1476



چکیده

به‌طور کلی همه حوزه‌های مطالعاتی نو و جدید با سه مؤلفه مهمی به‌نام «تولید ادبیات مسئله»، «کشف مسئله» و «حل مسئله» روبرو هستند. یعنی در موضوعات و مسائل نوپدید به‌طور سلسله‌مراتبی ابتدا به تولید ادبیات بحث که همان تولید دانش است مبادرت می‌شود و بعد از تولید دانش به دنبال کشف مسئله و بعد از کشف مسئله به انجام حل آن مسئله اقدام می‌شود. براین اساس ضرورت دارد برای حکمرانی مهدوی که یک موضوع جدید و نوپدید و فاقد عقبه‌های مطالعاتی است، به تولید ادبیات بحث و تولید دانش در قالب فلسفه حکمرانی مهدوی اقدام شود. فلسفه حکمرانی مهدوی به‌عنوان فلسفه مضاف به امور شناخته می‌شود؛ زیرا به‌طور کلی در فلسفه مضاف اگر متعلق فلسفه، حوزه دانشی و علمی باشد، فلسفه مضاف به علوم و اگر یک امر حقیقی و عینی باشد، فلسفه مضاف به امور است. از آنجایی که حکمرانی مهدوی به‌عنوان یک حوزه علمی و دانشی مطرح نبوده بلکه به‌عنوان یک امر و حقیقت عینی مطرح است پس به‌عنوان فلسفه مضاف به امور نامگذاری می‌شود. در فلسفه حکمرانی مهدوی به مسائلی پرداخته می‌شود که اولاً؛ کلی باشند نه جزئی، ثانیاً؛ بیرونی باشند نه داخلی، و ثالثاً؛ مربوط به کل حکمرانی مهدوی باشند نه مربوط به برخی موضوعات حکمرانی مهدوی؛ مثل مبانی حکمرانی مهدوی، اهداف حکمرانی مهدوی، روش حکمرانی مهدوی، انواع حکمرانی مهدوی، چالش‌های حکمرانی

* **استناد به این مقاله:** الهی‌نژاد، حسین. (۱۴۰۲). فلسفه حکمرانی مهدوی. جامعه مهدوی، ۵ (۱۰)، صص ۷-۳۰.
<https://doi.org/10.22081/JM.2025.71050.1107>

□ نوع مقاله: علمی - ترویجی؛ ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی) © نویسندگان

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۲۱؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۱۲/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۱؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۱/۱۹

مهدوی و... که لازم و ضروری است جهت تولید ادبیات بحث (تولید دانش) در حوزه حکمرانی مهدوی و تثبیت و توجیه جایگاه آن با روش توصیفی و تحلیلی به طرح بحث فلسفه حکمرانی مهدوی مبادرت شود.

کلیدواژه‌ها

حکمرانی مهدوی، فلسفه حکمرانی مهدوی، فلسفه مضاف به علوم، فلسفه مضاف به امور، رویکرد پسینی، رویکرد پیشینی.



مقدمه

به‌طور کلی در حوزه‌های پژوهشی بدیع و نو، مراحل مختلفی نظیر تولید و ادبیات مسئله، کشف مسئله و حل مسئله مطرح است که ضروری است به‌شکل سلسله‌مراتبی ابتدا تولید دانش و بعد کشف مسائل و در آخر به حل آن مسائل مبادرت شود. «بی‌شک عمده مشکل و ضعف ما در حکمرانی‌ها، دانش حکمرانی است علت این امر نپرداختن یا کمتر پرداختن حوزه و دانشگاه به امر حکمرانی است در عصر حاضر مهمترین کار حوزه و دانشگاه تدوین دانش حکمرانی در عرصه‌های مختلف است» (خسروپناه، ۱۴۰۲) که یکی از این عرصه‌ها، عرصه حکمرانی مهدوی است، بی‌تردید حکمرانی مهدوی برای نو و بدیع بودن، ضرورت دارد ابتدا با نگرش بیرونی و درجه دو در قالب فلسفه مضاف به تولید دانش و ادبیات مورد گفتگو قرار گیرد.

فلسفه حکمرانی مهدوی در قالب فلسفه مضاف نمایان می‌شود و فلسفه مضاف به دو قسم فلسفه مضاف به علوم و فلسفه مضاف به امور قابل تقسیم است. از آنجایی که حکمرانی مهدوی به‌عنوان یک حوزه دانشی و مطالعاتی شناخته نمی‌شود بلکه به‌عنوان یک حقیقت و واقعیت اجتماعی و سیاسی مطرح است، پس با اضافه شدن فلسفه بر آن، در قالب فلسفه مضاف به امور نشانه‌گذاری می‌شود نه فلسفه مضاف به علوم. براین اساس در تعریف آن گفته می‌شود؛ فلسفه حکمرانی مهدوی برآمده از نگرش‌ها، دیدگاه‌ها، پاسخ‌ها، تحلیل‌ها و نظریه پردازی‌های راجع به پرسش‌های بنیادی و کلان فلسفی در حوزه حکمرانی مهدوی است؛ به تعبیر دیگر، فلسفه حکمرانی مهدوی به حجم وسیعی از مباحث نظری، تحلیلی و فلسفی در باب حکمرانی مهدوی اشاره دارد. پس حوزه عملکردی فلسفه حکمرانی مهدوی، اولاً؛ معطوف به حوزه بیرونی و ثانیاً؛ مربوط به مسائل کلی حکمرانی مهدوی است. نظیر ماهیت و ابعاد حکمرانی مهدوی، وظایف و کارکرد حکمرانی مهدوی، مبانی و اصول حکمرانی مهدوی، روش و سبک حکمرانی مهدوی، اقسام و انواع حکمرانی مهدوی، معیار و ارکان حکمرانی مهدوی،

خاستگاه و منابع حکمرانی مهدوی، تطور و تحول حکمرانی مهدوی، متولیان و حاکمان حکمرانی مهدوی، گستره و قلمروی حکمرانی مهدوی، آسیب‌شناسی و چالش‌های حکمرانی مهدوی، مسئله‌شناسی و مباحث حکمرانی مهدوی تا غایات و اهداف حکمرانی مهدوی که در واقع با انجام این مسائل بستر شکل‌گیری دانش حکمرانی مهدوی فراهم می‌شود با شکل‌گیری دانش حکمرانی مهدوی زمینه شکل‌گیری مسائل درجه یک حکمرانی مهدوی که مربوط به مباحث درونی حکمرانی مهدوی است نظیر شاخصه‌های و معیار خانواده مهدوی، شاخصه‌های و معیار سلامت و بهداشت مهدوی، شاخصه‌های و معیار تعلیم و تربیت مهدوی، شاخصه‌های و معیار سیاست و دولت مهدوی و... فراهم می‌شود.

۱- مفهوم‌شناسی و ادبیات نظری بحث

۱-۱. فلسفه مضاف

فلسفه را از نظر گستره و کارکرد می‌توان به دو قسم تقسیم کرد: فلسفه مطلق و فلسفه مقید (مضاف). فلسفه مطلق به موجود مطلق که به علل و مبانی آن می‌پردازد؛ مثل فلسفه اولی که همان فلسفه کلی و الهیات بالمعنی‌الاخص است. فلسفه مقید و مضاف به موجود خاص، که به علل و مبانی آن می‌پردازد که به دو قسم تقسیم می‌شود؛ «فلسفه مضاف به امور که از آن به فلسفه قبل‌العلم و فلسفه مضاف به علوم که از آن به فلسفه بعد‌العلم تعبیر می‌نمایند» (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ص ۱۱۷)، در بیان اصطلاحی فلسفه مضاف، تعاریف مختلفی عرضه شده است. ۱- فلسفه مضاف مجموع تأملات نظری و تحلیلی درباره یک پدیده است (لاریجانی، ۱۳۸۰، ص ۱۷۰). ۲- فلسفه مضاف عبارت خواهد بود از دانش مطالعه فرانگر عقلانی احوال و احکام کلی یک علم یا رشته علمی و یا یک هستومند دستگاه‌وار انگاشته حقیقی یا اعتباری (رشاد، ۱۳۸۵، ص ۸). ۳- فلسفه مضاف دانشی است فرانگر که با رویکرد خاص به توصیف و تحلیل مبانی پدیده‌ها (اعم از معرفتی و غیر معرفتی) می‌پردازد (الهی‌نژاد، ۱۳۹۳، ص ۴۸).

۲-۱. فلسفه مضاف به علوم و امور

فلسفه مضاف با توجه به متعلق و مضاف الیه خود، به دو قسم فلسفه مضاف به علوم و فلسفه مضاف به امور تقسیم می‌شود. یعنی اگر فلسفه به یک حقیقت، یا واقعیت خارجی اضافه شود به آن فلسفه مضاف به امور و معرفت درجه یک گفته می‌شود؛ نظیر فلسفه دین، فلسفه جامعه، فلسفه هنر و... و اگر فلسفه به یک علم و حوزه معرفتی و دانشی اضافه شود به آن فلسفه مضاف به علوم و معرفت درجه دو اطلاق می‌شود؛ نظیر فلسفه فیزیک، فلسفه شیمی، فلسفه فقه، فلسفه اصول فقه، فلسفه فلسفه اسلامی و... (رشاد، ۱۳۸۵، ص ۸)، پس فلسفه مضاف به علوم (دانش درجه دوم) مدلی از فلسفه است که با رویکرد توصیفی - تاریخی، و یا هنجاری و تجویزی درباره علوم سخن می‌گوید. فلسفه مضاف به واقعیت‌ها و امور (دانش درجه اول) مدلی از فلسفه است که با رویکرد تاریخی و منطقی به پدیده‌های خارجی و یا ذهنی می‌پردازد (خسروپناه، ۱۳۸۸، ص ۳۸).

۳-۱. حکمرانی مهدوی

نسبت و ارتباط دو واژه «حکمرانی» و «مهدوی» که تشکیل دهنده کلمه‌ای به نام «حکمرانی مهدوی» است اولاً ترکیب آنها از نوع ترکیب وصفی است نه اضافی (واله، ۱۴۰۰، ص ۳۲) و ثانیاً تقید حکمرانی به قید «مهدوی» در برابر حکمرانی نبوی و علوی از نوع تقید توضیحی^۱ و در برابر حکمرانی عرفی و خوب که با رویکرد سکولار و با مبنای لیبرالیسم توجیه می‌شود از نوع تقید احترازی^۲ است و اما نسبت به حکمرانی ولی

۱. قید توضیحی، از اقسام قید غیر احترازی و مقابل قید غالبی بوده و عبارت است از قیدی که در کلام آورده می‌شود ولی مفهوم آن را محدود نمی‌سازد، بلکه معنای آن را تبیین می‌کند، مانند: «لا تشرب خمرًا مسکراً»، که در آن، «اسکار» قیدی است که دایره مفهومی خمر را محدود نمی‌سازد، بلکه یکی از ویژگی‌های ذاتی آن را بیان می‌کند.

۲. قید احترازی، مقابل قید غیر احترازی بوده و به قیدی گفته می‌شود که برای تنگ کردن دایره موضوع حکم و خارج کردن غیر موضوع مقید، از شمول حکم نسبت به آن، در کلام می‌آید، مانند آنکه مولا بگوید: «اعتق رقیة مؤمنة؛ برده مؤمنی را آزاد کن» که در این جا قید «ایمان» برای احتراز از آزاد کردن برده کافر است؛ یعنی او را از شمول حکم آزادی خارج می‌سازد.

فقیه که در عصر غیبت به سرپرستی جانشینان امام زمان علیه السلام اداره می‌شود از نوع مقسم است؛ زیرا حکمرانی مهدوی مقسم برای دو نوع حکمرانی است؛ حکمرانی متعالی مهدوی و حکمرانی ولی فقیه که هر دو از اندیشه مهدویت برمی‌خیزند. پس به‌طور کلی می‌توان گفت که حکمرانی مهدوی با این ترکیب، تقید و تقسیم از دیگر اقسام حکمرانی‌ها متمایز می‌شود.

۱-۳-۱. رویکرد عام و خاص در حکمرانی مهدوی

حکمرانی مهدوی با دو رویکرد عام و خاص مفهوم‌شناسی می‌شود. در رویکرد عام و یا بالمعنی الاعم، به مطلق حکمرانی مهدوی بدون تعیین متولیان توجه می‌شود. ولی در رویکرد خاص و یا بالمعنی الاخص، تعریف حکمرانی مهدوی همراه با تعیین متولیان مد نظر است.

الف - حکمرانی مهدوی با تعریف عام؛ الگویی از حکمرانی اسلامی است که براساس اندیشه مهدویت بنیان و سامان گرفته و به هدایت و راهبری جامعه و شهروندان جهت رسیدن به تعالی و کمال مادی و معنوی، می‌پردازد. که این تعریف شامل حکمرانی با حاکمیت شخص امام مهدی علیه السلام و حکمرانی با حاکمیت جانشینان امام مهدی علیه السلام که در رأس آنها ولی فقیه قرار دارد، می‌شود زیرا هر دو براساس اندیشه مهدویت شکل می‌گیرند.

ب - حکمرانی مهدوی با تعریف خاص به دو قسم تقسیم می‌شود. حکمرانی مهدوی با حاکمیت شخص امام مهدی علیه السلام، و حکمرانی مهدوی با حاکمیت جانشینان امام مهدی علیه السلام نظیر ولی فقیه.

یکم؛ حکمرانی مهدوی به سرپرستی شخص امام مهدی علیه السلام، آخرین الگو و مدل حکمرانی اسلامی است که براساس اندیشه مهدویت شکل گرفته و با رویکرد جهانی به راهبری و تعالی جامعه و شهروندان برای رسیدن به عدالت جهانی، رفاه جهانی، امنیت جهانی و... می‌پردازد. این نوع حکمرانی که متصف به وصف «تعالی» بوده به‌نام حکمرانی متعالی مهدوی نام‌گذاری می‌شود. به بیان دیگر حکمرانی متعالی یعنی اجرا و

اعمال قدرت در جامعه با نگرش مردم‌سالاری دینی، براساس اندیشه مهدویت و حاکمیت مستقیم امام مهدی (عج) جهت تعالی و رشد امور مادی و معنوی بشر در دو ساحت دنیا و آخرت است.

دوم؛ حکمرانی مهدوی به سرپرستی ولی فقیه، الگو و مدلی از حکمرانی اسلامی است که براساس اندیشه مهدویت شکل گرفته و با رویکرد زمینه‌سازی ظهور به تمهیدگری و راهبری جامعه و شهروندان برای رسیدن به آمادگی کامل، شایستگی فراگیر و بایستگی لازم، جهت تحقق ظهور می‌پردازد. این نوع حکمرانی به وصف مطلوب و مقدور توصیف شده و به نام حکمرانی مطلوب و مقدور نام گذاری می‌شود. وصف مطلوب، معطوف به منتظران و مطالبات آنها است که طالب این نوع حکمرانی در عصر غیبت هستند. و وصف مقدور معطوف به حکمرانی متعالی مهدوی است که این مقدار حکمرانی نسبت به حکمرانی متعالی مهدوی در حد توان و مقدور منتظران و ولی فقیه است که در عصر غیبت پیاده‌سازی می‌شود.

۴-۱. فلسفه حکمرانی مهدوی

حکمرانی مهدوی یک پدیده واقعی و عینی است نه حوزه مطالعاتی و دانشی؛ بنابراین وقتی که کلمه فلسفه بدان افزوده می‌شود، به‌عنوان فلسفه مضاف به امور شناخته می‌شود نه فلسفه مضاف به علوم. فلسفه حکمرانی مهدوی به‌عنوان معرفت و دانش درجه یک به مباحث کلی و بیرونی حکمرانی مهدوی می‌پردازد به تعبیر دیگر به مباحث و مسائلی می‌پردازد که رو در روی کل حکمرانی مهدوی قرار دارند، یعنی به حل مشکل و پرسشی توجه دارد که کل حکمرانی مهدوی را به پرسش طلبیده است.

چنانکه بیان شد حکمرانی مهدوی از نظر حاکمیت به دو قسم؛ ۱- حاکمیت مستقیم امام زمان (عج)، ۲- حاکمیت غیر مستقیم امام زمان (عج) (یعنی حاکمیت فقهاء و ولی فقیه)، تقسیم می‌شود. قسم اول برای اینکه هنوز در فرایند فراز و فرود تاریخی قرار نگرفته و به تجربه بشری نرسیده است با نگرش پیشینی و ثبوتی توجیه می‌شود و قسم دوم برای اینکه در فرایند فراز و فرود تاریخی قرار گرفته و به تجربه بشری رسیده است،

با نگرش پسینی و اثباتی، تبیین می‌شود. پس فلسفه حکمرانی مهدوی براساس تفاوت حاکمیتی منجر به تفاوت‌های نگرشی می‌شود و این تفاوت‌های نگرشی منجر به تقسیم فلسفه حکمرانی مهدوی به دو قسم فلسفه حکمرانی مهدوی با نگرش پیشینی و فلسفه حکمرانی مهدوی با نگرش پسینی می‌شود.

۲- موضوع و مسائل فلسفه حکمرانی مهدوی

به‌طور کلی همه حوزه‌های دانشی و مطالعاتی اعم از حوزه‌های دانشی و مطالعاتی درجه یک و یا درجه دو نیاز به محور و دال مرکزی به نام موضوع دارند. در تعریف موضوع گفته می‌شود: «موضوع کل علم ما یبحث فیه عن عوارضه الذاتیه» (فارابی، ۱۳۴۸، ج ۱، ص ۳۰۷؛ ابن سینا، ۱۹۵۴م، ج ۱، ص ۲۹۸)؛ یعنی موضوع هر علمی، عبارت است از چیزی که در آن علم از عوارض ذاتی آن بحث می‌شود. عوارض ذاتی نیز در واقع مسائل همان علم است. پس در اهتمام جایگاه موضوع گفته می‌شود. اولاً؛ موضوع هر علمی آن چیزی است که در آن علم به‌عنوان محور مطرح است و همه مباحث و مسائل علم پیرامون احوالات و عوارض ذاتی آن است. ثانیاً؛ انسجام و اتحاد علوم مرهون انسجام مسائل است و انسجام مسائل نیز در گرو عامل‌های وحدت‌آفرینی نظیر «موضوع»، «روش»، «غایت» و «سنخیت» است، یعنی شکل‌گیری یک حوزه معرفتی و انسجام مسائل آن به‌طور حتم باید با یک عامل وحدت‌آفرین تحقق پیدا کند که برخی از اندیشمندان «روش» را عامل وحدت‌آفرین معرفی کرده‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۶۷) و برخی دیگر قایل هستند که «غایت» و «هدف» چنین نقشی را دارد (آقا ضیاء عراقی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۳۱؛ فیاض، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۳۱) و بعضی‌ها «سنخیت» مسائل را به میان کشیده و وحدت مسائل را مرهون آن می‌دانند (امام خمینی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۴۳)، ولی اکثر حکما و اندیشمندان این عامل وحدت‌آفرین را «موضوع علم» می‌دانند (حلی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۰؛ جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۴۴) و موضوع را عامل تمایز، تقدم، تأخر، تداخل و اشتراک علوم تلقی می‌کنند. ثالثاً؛ دیدگاه‌های مختلفی پیرامون چیستی موضوع علم در میان اندیشمندان بروز کرده است. برخی موضوع علم را جامع میان موضوعات مسائل علم می‌دانند و برخی دیگر

موضوع علم را جامع میان محمولات مسائل علم می‌دانند (الهی نژاد، ۱۳۹۵، ص ۳۸).

۱-۲. موضوع فلسفه حکمرانی مهدوی

فلسفه حکمرانی مهدوی بسان همه فلسفه‌های مضاف به امور، به‌عنوان حوزه مطالعاتی درجه اول، دارای موضوعی به‌نام حکمرانی مهدوی است. حکمرانی مهدوی با نگرش عام که هم شامل حکمرانی با حاکمیت مستقیم امام زمان (عج) که از آن به حکمرانی متعالی مهدوی نام برده شده، و هم شامل حال حکمرانی ولی فقیه که براساس اندیشه ولایت فقیه شکل گرفته که از آن به حکمرانی مطلوب و مقدور نام برده شده، می‌شود. پس حکمرانی مهدوی با رویکرد عام، موضوع فلسفه حکمرانی مهدوی است که در فلسفه حکمرانی مهدوی، اصل حکمرانی مهدوی به‌عنوان موضوع و شاخصه‌های آن به‌عنوان مسائل فلسفه حکمرانی مهدوی، بحث و گفتگو می‌شود.

۲-۲. مسائل فلسفه حکمرانی مهدوی

چنانکه بیان شد مسائل هر علمی، عوارض ذاتی موضوع همان علم است. اعم از اینکه علم درجه یک و مضاف به امور باشد یا علم درجه دو و مضاف به علوم. به‌طور مثال در فلسفه حکمرانی مهدوی که یک علم درجه یک و مضاف به حقیقتی به‌نام حکمرانی مهدوی است، شاخصه‌ها و عوارض ذاتی که حول حکمرانی مهدوی شکل می‌گیرد، مسائل فلسفه حکمرانی مهدوی را به وجود می‌آورد. به‌طور کلی مسائل حکمرانی مهدوی متفاوت و متنوع است براساس ماهیت شناختی برخی مسائل حکمرانی مهدوی جزئی و برخی دیگر کلی و براساس گستره شناختی برخی مسائل بیرونی و برخی دیگر درونی و براساس روش‌شناسی برخی مسائل عقلی و برخی دیگر نقلی و یا تجربی و براساس رویکرد شناختی برخی مسائل اجتماعی و برخی دیگر فردی و مسائل اجتماعی نیز برخی سیاسی، و برخی دیگر تمدنی و یا فرهنگی، دینی، و... است. در میان مسائل مختلفی که مربوط به حکمرانی مهدوی است فلسفه حکمرانی

مهدوی به مسائلی می‌پردازد که اولاً؛ کلی باشد نه جزئی ثانیاً؛ بیرونی باشد نه درونی ثالثاً؛ عقلی باشد نه نقلی و تجربی. زیرا مسائل جزئی و درونی حکمرانی مهدوی مربوط به خود حکمرانی مهدوی و جزء مسائل آن به حساب می‌آید و فلسفه حکمرانی مهدوی با عنایت به صبغه فلسفی داشتن، نمی‌تواند به مسائل جزئی و درونی حکمرانی مهدوی نظری داشته باشد بلکه باید به مسائل کلی و بیرونی آن هم با متد عقلی و تحلیلی بپردازد. نظیر «ماهیت و ابعاد حکمرانی مهدوی»، «وظایف و کارکرد حکمرانی مهدوی»، «مبانی و اصول حکمرانی مهدوی»، «اقسام و انواع حکمرانی مهدوی»، «معیار و ارکان حکمرانی مهدوی»، «خاستگاه و منابع حکمرانی مهدوی»، «تطور و تحول حکمرانی مهدوی»، «متولیان و حاکمان حکمرانی مهدوی»، «گستره و قلمروی حکمرانی مهدوی»، «آسیب‌شناسی و چالش‌های حکمرانی مهدوی»، و....

۳- انواع فلسفه حکمرانی مهدوی

حکمرانی مهدوی به آن نوع حکمرانی‌ای گفته می‌شود که منبعث از اندیشه مهدویت بوده و براساس باورداشت مهدویت سامان بگیرد و این نوع حکمرانی از نظر زمانی، برخی متعلق به قبل از ظهور و برخی دیگر متعلق به بعد از ظهور است. به بیان دیگر حکمرانی منبعث از اندیشه مهدویت را می‌توان به دو قسم پسا ظهور و پیشا ظهور تقسیم کرد. پسا ظهور همان حکمرانی‌ای است که با مباشرت مستقیم امام زمان علیه السلام شکل می‌گیرد و پیشا ظهور همان حکمرانی‌ای است که با مباشرت جانشینان امام زمان علیه السلام که در رأس آنها ولی فقیه است، اجرایی می‌شود. چنانکه امام زمان علیه السلام در توقیعی به پاسخ نامه اسحاق بن یعقوب به این موضوع می‌پردازد: «أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُؤَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ؛ در پیشامدهایی که رخ می‌دهد، به راویان احادیث ما مراجعه کنید، که آنان حجت من بر شمایند، و من حجت خدا بر ایشان» (صدوق، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۴۸۴). امروز فقهای اسلام «حجت» بر مردم هستند؛ همانطور که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم حجت خدا بود و همه امور به او سپرده شده بود و هر کس تخلف می‌کرد بر او احتجاج می‌شد. فقها از طرف امام، حجت بر مردم هستند. همه امور

و تمام کارهای مسلمین به آنان واگذار شده است (امام خمینی، ۱۳۹۰، ص ۸۲)، بالاخص کارهای اجتماعی که در رأس آنها کارهایی نظیر مسائل قضایی، سیاسی، حکومتی قرار دارد.

پس به‌طور کلی حکمرانی قبل از ظهور و بعد از ظهور که هر دو از اندیشه مهدویت نشئت می‌گیرد، به نام حکمرانی مهدوی نام‌گذاری می‌شوند ولی در نام‌گذاری خاص حکمرانی قبل از ظهور به نام حکمرانی ولی فقیه با شاخصه مطلوب و مقدور، و حکمرانی بعد از ظهور به نام حکمرانی مهدوی با شاخصه متعالی، نام برده می‌شوند. بی‌شک وقتی که حکمرانی مهدوی متنوع و پیرامنه بوده و شامل حال حکمرانی مطلوب ولی فقیه در مقطع قبل از ظهور و حکمرانی متعالی مهدوی در مقطع بعد از ظهور می‌شود، بالتبع فلسفه مضاف آن یعنی فلسفه حکمرانی مهدوی نیز متنوع و پراگستره و شامل هر دو حکمرانی و شامل هر دو مقطع زمانی می‌شود. پس در اینجا در خصوص حکمرانی مهدوی دو نوع فلسفه حکمرانی به نام فلسفه حکمرانی متعالی مهدوی و فلسفه حکمرانی مطلوب ولی فقیه داریم.

۴. تفاوت‌ها و اشتراکات فلسفه حکمرانی متعالی و مطلوب

به‌طور کلی هر دو حکمرانی که با تابلوی حکمرانی مهدوی شناخته می‌شوند دارای اشتراکات و افتراقاتی بوده که این اشتراکات و افتراقات به‌طور قهری به فلسفه حکمرانی مهدوی نیز سرایت می‌کند. از این حیث که هر دو برآمده از اندیشه مهدویت هستند و هر دو با عنوان حکمرانی مهدوی شناخته می‌شوند و هر دو براساس اندیشه مهدویت جامعه را راهبری می‌کنند، یگانه و همپوشان هستند. در کنار یگانگی و همپوشانی، افتراقاتی نیز در ساحت کارکردها، اهداف، شاخصه‌ها و اصل حاکمیتی دارند. مثلاً؛

- حکمرانی متعالی مهدوی متبوع و حکمرانی ولی فقیه تابع است؛
- حکمرانی متعالی مهدوی منتظر و حکمرانی ولی فقیه منتظر است؛
- حکمرانی متعالی مهدوی مستقل و حکمرانی ولی فقیه غیر مستقل؛

- حکمرانی متعالی با حاکمیت امام مهدی علیه السلام و حکمرانی مطلوب با حاکمیت ولی فقیه؛
- حکمرانی متعالی مهدوی با رویکرد پیشینی و حکمرانی مطلوب ولی فقیه با رویکرد پسینی؛
- حکمرانی متعالی مهدوی با حاکمیت معصومانه و حکمرانی ولی فقیه با حاکمیت عادلانه؛
- حکمرانی متعالی مهدوی پایان بخش حکمرانی‌ها؛
- حکمرانی متعالی مهدوی عدالت گستر جهانی.

۵. رویکرد فلسفه حکمرانی مهدوی

چنانکه بیان شد حکمرانی متعالی مهدوی برای اینکه هنوز تحقق پیدا نکرده و به تجربه و رویت بشر نرسیده است با رویکرد منطقی و مطلوب و با روش آینده نگری قابل توجیه است ولی حکمرانی ولی فقیه به عنوان جانشین امام مهدی علیه السلام برای اینکه در خارج تحقق پیدا کرده و به تجربه و رویت بشر رسیده است پس با رویکرد تاریخی توجیه می‌شود.

به‌طور کلی فلسفه مضاف براساس متعلق و مضاف‌الیه خود به رویکردهای مختلف تاریخی و تجربه‌پذیر و یا منطقی و ذهنی تقسیم می‌شود، در رویکرد اول که با متعلق و مضاف‌الیه محقق و محصل روبرو هستیم با نگرش پسینی و با متد گذشته پژوهی توجیه می‌شود و رویکرد دوم که با متعلق و مضاف‌الیه غیر محصل و مطلوب مواجهه هستیم با نگرش پیشینی و با روش آینده پژوهی مورد بررسی قرار می‌گیرد. پس فلسفه مضاف به امور به دو قسم پسینی و پیشینی تقسیم می‌شود: ۱- فلسفه مضاف به واقعیت‌ها با نگرش پسینی: (دانش درجه اول) مدلی از فلسفه است که با رویکرد تاریخی به بررسی هویت تاریخی پدیده خارجی یا ذهنی و حقیقی یا اعتباری و مادی یا مجرد می‌پردازد، مانند فلسفه زبان و فلسفه جامعه و فلسفه انسان. براین اساس، وقتی جامعه و زبان و انسان تاریخی را پشت سر گذاشتند، می‌توان با روش تاریخی و توصیفی به پاسخ‌های مربوط به

پرسش‌های درونی درباره زبان و جامعه و انسان دست یافت. ۲- فلسفه مضاف به واقعیت‌ها با نگرش پیشینی (دانش درجه اول) مدلی از فلسفه است که با رویکرد منطقی و با صرف نظر از تحقق و عدم تحقق تاریخی آن، به پرسش‌های درونی واقعیت‌هایی چون زبان و جامعه می‌پردازد (خسروپناه، ۱۳۸۸، ص ۳۸). پس فلسفه مضاف به امور را می‌توان به دو شیوه تعریف کرد: اول؛ به نحو تاریخی و تحقیقی و با توجه به مصادیق موجود و تلقی اصحاب این حوزه معرفتی آن‌سان که هستند. دوم؛ به نحو منطقی و مطلوب و آن‌چنان که باید باشند (رشاد، ۱۳۸۵، ص ۸).

۵-۱. فلسفه حکمرانی متعالی مهدوی با رویکرد پیشینی

وقتی که حکمرانی مهدوی در آخرزمان در پایان تاریخ بشریت به وقوع می‌پیوندد و به‌عنوان آخرین حکمرانی در جوامع انسانی و پایان بخش همه حکمرانی‌ها اعم از بشری و الهی، اعم از آسمانی و زمینی، اعم از توحیدی و الحادی و... شناخته می‌شود به این معناست که هنوز در فراز و فرود تاریخی قرار نگرفته و هنوز به تجربه بشری نرسیده است. پس فلسفه چنین حکمرانی را نمی‌توان با رویکرد پسینی و تجربی توجیه کرد بلکه باید با رویکرد پیشینی و نفس‌الامری و با روش آینده‌نگری توجیه و تفسیر شود. چنانکه امام باقر (ع) در این خصوص می‌فرماید: «بِنَا هَدَى اللَّهُ أَوْلَكُمْ، وَ بِنَا يَحْتِمُ آخِرَكُمْ، فَإِنْ يَكُنْ لَكُمْ مُلْكٌ مُعَجَّلٌ، فَإِنَّ لَنَا مُلْكًا مُؤَجَّلًا، وَ لَيْسَ بَعْدَ مُلْكِنَا مُلْكٌ...» به وسیله ما بود که خداوند پیشینیان شما را هدایت کرد و هدایت آیندگان شما نیز به وسیله ما انجام می‌شود. اگر شما حکومت اکنون را دارید، حکومت ما حکومت آینده است و بعد از حکومت ما حکومتی نیست» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۷۱).

حضرت صادق (ع) در قالب شعری حکمرانی متعالی مهدوی که الگو و نمونه برتر حکمرانی اهل بیت (ع) است را بیان می‌فرماید:

لِكُلِّ أُنَاسٍ دَوْلَةٌ يَرْقُبُونَهَا وَ دَوْلَتُنَا فِي آخِرِ الدَّهْرِ تَظْهَرُ

هر مردمی را دولتی است که منتظر آن هستند و دولت ما در پایان روزگار آشکار می‌شود (صدوق، ۱۳۷۶، ص ۴۸۹). براساس داده‌های روایی که در بالا اشاره شد، حکمرانی

متعالی مهدوی در فضای آخرزمان در فرجام تاریخ بشریت به وقوع می‌پیوندد از این رو نه در فراز و فرود تاریخ قرار گرفته و نه به تجربه بشر رسیده است تا تاریخمند و تجربه‌پذیر شده باشد. پس تحقیق و پژوهش پیرامون آن باید با رویکرد پیشینی، منطقی، مطلوب و نفس‌الامری، صورت بگیرد و با متد و روش آینده‌پژوهی و آینده‌نگری روش‌شناسی شود.

۵-۲. فلسفه حکمرانی مطلوب ولی فقیه با رویکرد پسینی

حکمرانی مطلوب ولی فقیه به صورت سلسله‌مراتبی از طریق نظریه ولایت فقیه، و نظریه ولایت فقیه از طریق نظریه نیابت عام و نیابت عام از طریق اندیشه مهدویت و اندیشه مهدویت از طریق دین اسلام، مشروعیت‌سازی می‌شود. یعنی حکمرانی ولی فقیه با واسطه مولفه سه‌گانه ولایت فقیه، نیابت عام و اندیشه مهدویت به تجویز و مشروعیت اسلامی می‌رسد و از طریق اقبال و استقبال مردم که با شاخصه انتظار به وصف منتظران مزین هستند، به اقبال و مقبولیت مردمی می‌رسد. به بیان دیگر مشروعیت حکمرانی ولی فقیه به صورت مستقیم از ناحیه اندیشه مهدویت و به صورت غیر مستقیم از ناحیه دین اسلام و مقبولیت آن از ناحیه مردم و منتظران تأمین می‌شود و این امر از دیرباز در میان شیعیان مطرح بودن و مورد توجه علمای شیعه در طول تاریخ عصر غیبت قرار گرفته است؛ بر این اساس فلسفه حکمرانی مطلوب ولی فقیه با عنایت به تحقق و تحصیل آن در جامعه‌اولا؛ تاریخمند و تجربه‌پذیر است، ثانیا؛ با نگرش و رویکرد پسینی توجیه می‌شود، ثالثاً؛ با متد و روش گذشته‌پژوهی روش‌شناسی می‌شود.

۶. پیشینه نظریه ولایت فقیه

در عصر غیبت شیخ مفید اولین کسی است که به بحث ولایت فقیه توجه کرده و به خوبی به جایگاه، کارکرد و قلمرو آن پرداخته است. چنانکه در کتاب «المقنعه» در بیان اهتمام امر به معروف و نهی از منکر و تحقق آن می‌نویسد: «اجرای حدود الهی از وظایف بزرگان دین یعنی امامان منصوب از ناحیه خدا است و نیز کسانی که از ناحیه

امامان (به صورت خاص) منصوب شده‌اند نظیر حاکمان و والیان امامان و در این راستا (به صورت عام) به فقهای شیعه اجرای حدود الهی واگذار شده است... فقهای شیعه در میان مردم به حق قضاوت کرده و به دعاوی شیعیان پرداخته و اصلاح امور را عهده دار می‌باشند. براساس روایات صحیح که به تأیید اهل معرفت رسیده ائمه علیهم‌السلام رتق و فتق امور شیعیان را به فقها واگذار کرده و همه کارهایی که امامان در این خصوص می‌توانند انجام دهند، فقها نیز می‌توانند انجام دهند» (مفید، ۱۴۱۰ق، ص ۸۱۱).^۱ ایشان در جای دیگر در بحث وصیت می‌نویسد: «هرگاه سلطان عادل (امامان) نباشند در این خصوص کارها به فقهای عادل و صاحب نظر، عقل و فضل واگذار می‌شود زیرا آنها در راستای ولایت امامان ولایت دارند» (مفید، ۱۴۱۰ق، ص ۶۷۶).^۲

بی‌تردید بحث ولایت فقیه در طول تاریخ در مباحث مختلف فقهی مورد توجه علمای شیعه بوده است؛ به‌طور مثال ابن فهد حلی (۷۵۷-۸۴۱ق) که در قرن نهم قمری می‌زیسته و به تفصیل به بحث نیابت عام فقها پرداخته است (حلی، ۱۴۰۹، ص ۲۷۵)،^۳ و علمای شیعه از قرن دهم تا سیزدهم، از ولایت فقیه در کتب فقهی شیعه به روشنی سخن گفته‌اند. محقق کرکی (۸۶۸-۹۴۰ق)، (کرکی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۶۱)،^۴ شهید ثانی (۹۱۱-۹۶۶ق)، (عاملی جعی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۷۶)^۵ محقق اردبیلی (متوفای ۹۹۳۰ق)،

۱. فأما إقامة الحدود فهو إلى سلطان الإسلام المنصوب من قبل الله تعالى و هم أئمة الهدى من آل محمد عليهم‌السلام و من نصبوه لذلك من الأمراء و الحكام و قد فوضوا النظر فيه إلى فقها شيعتهم ... لهم أن يقضوا بينهم بالحق و يصلحوا بين المختلفين في الدعاوي عند عدم البينات و يفعلوا جميع ما جعل إلى القضاة في الإسلام لأن الأئمة عليهم‌السلام قد فوضوا إليهم ذلك عند تمكنهم منه بما ثبت عنهم فيه من الأخبار و صح به النقل عند أهل المعرفة به.
۲. إذا عدم السلطان العادل فيما ذكرناه من هذه الأبواب كان لفقها أهل الحق العدول من ذوي الرأي و العقل و الفضل أن يتولوا ما تولاه السلطان.
۳. و هما (الامر بمعروف و نهی عن المنکر) من أعظم الفرائض و أهمها في نظر الشارع، ... فلو افتقر إلى الجرح و القتل وقف على اذن الامام، و لو كان هذا حال الغيبة جاز للسيد اقامته، و كذا الفقيه و على الناس إعانتة.
۴. فان الفقيه المأمون منصوب من قبل الامام و لهذا تمضي أحكامه، و يقيم الحدود، و يقضي بين الناس، و هذه الأحكام مشروطة بالإمام أو من نصبه قطعا بغير خلاف... و المراد بالفقيه: هو الجامع لشرائط الفتوى المعبر عنه بالمجتهد.
۵. المراد به الفقيه العدل الإمامي الجامع لشرائط الفتوى، لأنه نائب الإمام عليه السلام و منصوبه، فيتولى عنه الإتمام لباقي الأصناف مع إعواز نصيبهم، كما يجب عليه - عليه السلام - ذلك مع حضوره.

(اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۸) و فیض کاشانی (متوفای ۱۰۹۱ق) از نیابت عام فقیه بحث کرده‌اند. و صاحب جواهر (۱۲۰۲-۱۲۶۶ق) در کتاب خودش به صورت تفصیلی به بحث نیابت عام فقها پرداخته و نوشته: کسانی که نسبت به اصل نیابت و اثبات آن برای فقها استبعاد و شک روا می‌دارند و به واژگانی نظیر «قاضیا»، «حاکما»، «حجه»، «خلیفه» که در روایات آمده توجه ندارند اصلا فقه و قواعد فقهی و نیز زوایای سخنان حضرات معصومین را خوب درک نکرده‌اند (نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۲۱، ص ۳۹۷).^۱

البته در دو قرن اخیر با ظهور دانشمندانی چون شیخ جعفر کاشف الغطا (۱۱۵۴-۱۲۲۸ق)،^۲ (کاشف الغطا، ۱۴۲۲ق، ص ۲) و ملا احمد نراقی (۱۱۸۵-۱۲۴۵ق)، (نراقی، ۱۳۷۵، ص ۵۳۰) و میرزا حسین نائینی نجفی (۱۲۷۳ - ۱۳۵۵ق) زوایای تازه‌ای از نیابت عامه فقیه در فقه شیعه عرضه شد. در واقع حرکت فقهی فقهای معاصر از میرفتاح حسینی مراغی از شاگردان کاشف الغطا تا امام خمینی علیه السلام ثمره تلاش و حرکت به هنگام ماندنی علمای شیعه در فقه شیعه است.

امام خمینی علیه السلام در این مورد می‌نویسد: در زمان غیبت ولی امر و سلطان عصر علیه السلام قائم مقام آن حضرت در اجرای سیاسات (حدود و تعزیرات) و تمام آنچه برای امام علیه السلام می‌باشد، مگر جهاد ابتدایی، نواب عام آن حضرت می‌باشند و آن‌ها فقهایی هستند که جامع شرایط فتوا و قضاوت باشند (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۵۴۸).

با توجه به مطالب بالا، بحث ولایت فقیه و بحث جایگاه و قلمروی آن یک بحث پردامنه و پرگستره با قدمت دیرین در طول تاریخ اسلامی مطرح بوده است و در مباحث مختلف فقهی و کلامی به شکل اجمالی و تفصیلی مورد بحث و گفتگو قرار گرفته است

۱. بل كأنه ما ذاق من طعم الفقه شيئا، ولا فهم من لحن قولهم و رموزهم أمرا، ولا تأمل المراد من قولهم إني جعلته عليكم حاكما و قاضيا و حجة و خليفة و نحو ذلك مما يظهر منه إرادة نظم زمان الغيبة لشيعتهم في كثير من الأمور الراجعة إليهم.

۲. فنصب المجتهد من إمام العصر ضروري مقطوع به من إمام العصر و لو لم يجيء فيه دليل لعلنا بوجوب النصب عليه و علمنا بعدم قابلية غير المجتهد الجامع للشرائط لهذا المنصب بل قد يقال أن بعد غيبة إمام العصر و لزوم الهرج و المرج و ضرورة بقاء التكليف مما يقضي العقل القاطع به لزوم الرجوع للعالم الجامع للشرائط في اخذ الأحكام منه و في قطع الخصومة لديه و في إرجاع أمور السياسة إليه.

نتیجه‌گیری

و تقریباً همه علمای شیعه به این مهم توجه کرده و همگی به نوعی به اصل جایگاه و خطیر بودن ولایت فقیه اذعان و اعتقاد داشته‌اند و تفاوت آنها تنها در قلمروی آن بوده که برخی دامنه قلمروی ولایت فقیه را محدود به امور حسبه و برخی دامنه آن را گسترده‌تر تلقی کرده‌اند. به‌طور کلی مباحث ولایت فقیه با همه تنوعات فکری و نظری و با همه اختلافات نظری و عملی با عبور از فراز و فرود تاریخی برای اولین بار در دوران معاصر توسط نایب امام زمان علیه السلام امام خمینی در قالب تشکیل حکومت جمهوری اسلامی در ایران به منصب ظهور رسیده است؛ از این رو حکمرانی تحقق می‌یابد و عینی ولی فقیه را می‌توان با نگرش پسینی مورد تحلیل و بررسی قرار داد.

- ۱- حکمرانی مهدوی براساس حکمرانان به دو قسم حکمرانی مهدوی با شاخصه متعالی و حکمرانی ولی فقیه با شاخصه مطلوب و مقدور تقسیم می‌شود که از نظر زمانی اولی متعلق به بعد از ظهور و دومی متعلق به قبل از ظهور است.
- ۲- فلسفه مضاف به دو قسم فلسفه مضاف به امور و فلسفه مضاف به علوم تقسیم شده و اولی در قالب معرفت درجه یک و دومی در قالب معرفت درجه دو شناخته می‌شود که فلسفه مضاف به امور همیشه بر امور حقیقی و عینی، و فلسفه مضاف به علوم همیشه بر مقولات علمی و دانشی اضافه می‌شود.
- ۳- حکمرانی مهدوی به‌طور عام به‌عنوان یک امر حقیقی و عینی مطرح است نه یک مقوله معرفتی و دانشی که در جایگاه علوم و رشته‌های دانشی نشانه‌گذاری شود.
- ۴- فلسفه حکمرانی مهدوی به‌عنوان فلسفه مضاف به امور تعریف شده و به مسائل کلی و بیرونی حکمرانی مهدوی می‌پردازد
- ۵- فلسفه حکمرانی مهدوی که معرفت درجه یک است دارای موضوعی به نام حکمرانی مهدوی و دارای مسائلی است که از عوارض ذاتی موضوع بحث می‌کنند.
- ۶- حکمرانی مهدوی با شاخصه متعالی، هنوز تجربه‌پذیر و تاریخمند نشده و زمان

رخداد آن بعد از ظهور است بر این اساس در تحلیل و بررسی آن باید با رویکرد پیشینی و با روش آینده‌پژوهی و یا آینده‌نگری توجیه شود.

۷- حکمرانی مهدوی با شاخصه مطلوب و مقدور (به سرپرستی جانشینان امام زمان) که در فرایند فراز و فرود تاریخی قرار گرفته و تاریخمند و تجربه‌پذیر شده است، بر این اساس در تحلیل و بررسی آن باید با رویکرد پسینی و با روش گذشته‌پژوهی مورد توجه قرار گیرد.



فهرست منابع

- ابن سینا، محمد. (۱۹۵۴م). البرهان من کتاب الشفاء (محقق: عبد الرحمن بدوی). مصر.
- ابو نصر فارابی. (۱۳۴۸). احصاء العلوم (مترجم: حسین خدیو). تهران: جم، بنیاد فرهنگ ایران.
- اردبیلی، احمد. (۱۴۰۳ق). مجمع الفائده و البرهان. قم: جامعه مدرسین.
- الهی نژاد، حسین. (۱۳۹۵). مهدویت پژوهی (مسئله‌شناسی، معرفت‌شناسی و مبانی‌شناسی، چ ۲). قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- الهی نژاد، حسین. (۱۳۹۳). درآمدی بر فلسفه مهدویت پژوهی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- امام خمینی، سید روح الله. (۱۳۸۵). ترجمه تحریر الوسیله. موسسه. تهران: تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی، سید روح الله. (۱۳۷۳). مناهج الوصول إلى علم الأصول. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخميني.
- امام خمینی، سید روح الله. (۱۳۹۰). ولایت فقیه. تهران: تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۷). تحریر تمهید القواعد. (محقق: حمید پارسانیا). قم: موسسه اسراء.
- حلی، جمال الدین. (۱۴۰۹ق). رسائل العشر. قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- حلی، جمال الدین. (۱۴۱۹ق). نهاییه المرام (محقق: فاضل العرفان). قم: موسسه الامام الصادق علیه السلام.
- خسروپناه، عبدالحسین. (۱۳۸۸). فلسفه فلسفه اسلامی. قم: دبیرخانه هیأت حمایت از کرسی‌های نظریه پردازی، نقد و مناظره.
- خسروپناه، عبدالحسین. (۱۴۰۲). حکمرانی قبیله‌ای، مجله خردورزی، خرداد، صص ۲۱-۱۲.

رشاد، علي اكبر. (۱۳۸۵). فلسفه مضاف، قیسات، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، بهار و تابستان، ش ۳۹ و ۴۰.

صدوق، محمد. (۱۳۷۶). امالی. تهران: کتابچی

صدوق، محمد. (۱۳۷۷). کمال الدین و تمام النعمه. تهران: اسلامیة

عاملی جبعی، زین الدین (شهید ثانی). (۱۴۱۳ق). مسالک الافهام. قم: موسسه المعارف الاسلامیه..

عراقی، آقاضیاء. (۱۳۶۱). مقالات الأصول، مجمع الفكر الإسلامی، الشیخ محسن العراقی، السید منذر الحکیم.

فیاض، محمد اسحاق. (۱۴۱۹ق). محاضرات فی أصول الفقه (تقریر بحث الخوئی). قم: الجماعة المدرسین.

کاشف الغطاء، حسن. (۱۴۲۲ق). انوار الفقهاء کتاب القضاء. عراق: موسسه کاشف الغطاء.

کرکی، علی (محقق ثانی). (۱۴۰۹ق). رسائل. قم: مکتبه آیت الله العظمی مرعشی.

کلینی، محمد. (۱۴۰۷ق). کافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه،

لاریجانی، صادق. (۱۳۸۰). گفتگوهای فلسفه فقه (پژوهشکده فقه و حقوق، چ ۲). قم: بوستان کتاب.

مصباح یزدی، محمد تقی. (۱۳۸۲). میزگرد فلسفه شناسی، مجله معرفت فلسفی، قم: موسسه آموزشی امام خمینی، بهار و تابستان، ش ۱ و ۲.

مصباح یزدی، محمد تقی. (۱۳۹۰). المنهج الجديد فی تعلیم الفلسفه (مترجم: محمد عبد المنعم خاقانی). قم: جامعه مدرسین.

مفید، محمد. (۱۴۱۰ق). المقنعه. قم: دارالمفید.

نجفی، محمد حسن. (۱۹۸۱م). جواهر الکلام. بیروت: داراحیاء التراث.

نراقی، ملا احمد. (۱۳۷۵). عوائد الایام. بیروت: مکتب الاعلام الاسلامی.

References

- ‘Amili Jabbā’i, Z (Shahīd al-Thānī). (1993). *Masalik al-Afham* (Vol. 1), Al-Ma’arif al-Islāmīyah Institute. Qom. [In Arabic]
- Araqi, A. (1982). *Maqalat al-Usul, Majma' al-Fikr al-Islami*, Vol. 1, Shaykh Muhammad Araqi, Sayyid Monzar al-Hakim. [In Arabic]
- Ardabili, A. (1984). *Majma' al-Fa'ida wa al-Burhan*. Qom: Society of Teachers. [In Arabic]
- Elahi Nejad, H. (2014). *An Introduction to the Philosophy of Mahdawayat Research*. Qom: Islamic Sciences and Culture Academy. [In Persian]
- Elahi Nejad, H. (2016). *Mahdism Studies* (Issue Identification, Epistemology, and Foundations) (2nd ed.). Qom: Islamic Sciences and Culture Academy. [In Persian]
- Farabi, A. (1969). *Ihsa' al-'Ulum* (H, Khadiv, Trans.). Tehran: Jam, Foundation for Iranian Culture. [In Persian]
- Fayaz, M. E. (1998). *Muhadarat fi Usul al-Fiqh* (Vol. 1), (Report of al-Khoei's Research). Qom: Teachers' Assembly. [In Arabic]
- Helli, J. (1989). *Rasa'il al-'Ashar*. Qom: Ayatollah Mar'ashi Najafi Library Publications. [In Arabic]
- Helli, J. (1999). *Nihaya al-Maram* (F, Al-Irfan, Ed.). Qom: Imam al-Sadiq Institute. [In Arabic]
- Ibn Sina, M. (1954). *Al-Burhan from the Book al-Shifa* (Vol. 1), (Abd al-Rahman Badawi, Ed.). Egypt. [In Arabic]
- Imam Khomeini, S. R. (1994). *Manahij al-Wusul ila Ilm al-Usul*. Qom: Institute for the Publication and Distribution of Imam Khomeini's Works. [In Persian]
- Imam Khomeini, S. R. (2006). *Translation of Tahrir al-Wasila* (Vol. 1), Institute. Tehran: Publication and Distribution of Imam Khomeini's Works. [In Persian]
- Imam Khomeini, S. R. (2011). *Wilayat al-Faqih* (The Guardianship of the Jurisprudent). Tehran: Institute for the Publication and Distribution of Imam Khomeini's Works. [In Persian]

- Jawadi Amoli, A. (2008). *Tahrir Tamheed al-Qawa'id* (Vol. 1), (H, Parsania, Ed.). Qom: Isra Institute. [In Arabic]
- Karaki, A. (Muhaqiq Thani). (1994). *Rasa'il*. Qom: Ayatollah al-'Uzma Mar'ashi Library. [In Arabic]
- Kashif al-Ghita, H. (2001). *Anwar al-Fuqaha: Kitab al-Qadha*. Iraq: Kashif al-Ghita Institute. [In Arabic]
- Khosropanah, A. (2009). *Philosophy of Islamic Philosophy*. Qom: Secretariat for the Support of Theoretical Discourse, Criticism, and Debate. [In Persian]
- Khosropanah, A. (2023). Tribal Governance, *Khordorzi Magazine*, Khordad, pp. 12-21. [In Persian]
- Kulayni, M. (1986). *Al-Kafi* (Vol. 20), Dar al-Kutub al-Islamiya, Tehran. [In Arabic]
- Larijani, S. (2001). *Dialogues of Philosophy of Jurisprudence* (Philosophy and Law Research Institute, 2nd ed.). Qom: Bustan Kitab. [In Persian]
- Mesbah Yazdi, M. R. (2003). Roundtable on Philosophy of Knowledge, *Philosophical Knowledge Journal*, Qom, Imam Khomeini Educational Institute, 1 & 2. [In Persian]
- Mesbah Yazdi, M. R. (2011). *Al-Manhaj al-Jadid fi Ta'lim al-Falsafah* (M, Abd al-Mun'im Khaghani, Trans.). Qom: Society of Teachers. [In Arabic]
- Mufid, M. (1999). *Al-Muqni'ah*. Qom: Dar al-Mufid. [In Arabic]
- Najafi, M. H. (2000). *Jawahir al-Kalam* (Vol. 21), Beirut: Dar Ihya' al-Turath. [In Arabic]
- Naraqi, M. A. (1996). *'Awā'id al-Ayām*. Beirut: Maktabat al-'Alām al-Islāmī. [In Arabic]
- Rashad, A. A. (2006). *Philosophy Added, Qabasat*, Islamic Culture and Thought Research Institute, Qom, Spring and Summer, 39 & 40. [In Persian]
- Saduq, M. (1997). *Amali*. Tehran: Ketabchi. [In Persian]
- Saduq, M. (1998). *Kamal al-Din wa Tamam al-Ni'mah* (Vol. 2), Tehran: Islamiya. [In Arabic]
- Waleh, H. (2021). *Religion and Governance: Challenges and Reflections*. Tehran: Tarh-e-Naw. [In Persian]